

چشم انداز گفت و شنود آمریکا - ایران

ریچارد مورفی

کنفرانس مرکز پژوهش و تحلیلهای ایرانی
(سیرا، CIRA)

دانشگاه ایالتی پورتلند

پورتلند، اورگون، شنبه ۲۵ آوریل

آمریکا با سیاستهایش در قبال ایران

که از مدتها پیش به آن انگ «کشور یاغی»

می چسبانیم - موجی از انتقاد بین المللی را

برانگیخته است. انتقادهای از سال گذشته که

محمد خاتمی به ریاست جمهوری انتخاب

شد، تندتر شده است. او کسی است که

واشنگتن را «شیطان بزرگ» نمی خواند.

حدود بیست سال است که تهران و

واشنگتن اتهامهای متقابلی بر علیه یکدیگر

وارد می سازند و هیچ تلاش جدی و پایداری

نیز برای یافتن زمینه مشترک گفت و شنود

انجام نگرفته است. گفتارها و کردارهای

آقای خاتمی به بحث درباره سودمندی

گفت و شنود آمریکا - ایران مشروعیت تازه ای

بخشیده است، چیزی که واشنگتن تا یک

سال پیش آن را تصور نمی کرد.

جسارت جدید محافل بازرگانی

آمریکا، که به دنبال منافع خود در

خلیج فارس و آسیای مرکزی هستند، به طور

فزاینده در طرز تفکر رسمی واشنگتن در

قبال ایران مؤثر بوده است. همه اینها به

هنگامی رخ می دهند که مدیریت آمریکا در

فراگرد صلح خاورمیانه به جای آنکه مورد

پشتیبانی نزدیکترین دوستان ما در اروپا و

آسیا قرار گیرد، انتقادهای آنها را برانگیخته

است.

ایران هرگز اهمیت خود را به عنوان

یکی از بازیگران کلیدی در منطقه

خلیج فارس یعنی آن بخش از خاورمیانه که

باعث دلمشغولی استراتژیستهای بین المللی

نسبت به امنیت منابع انرژی جهان است، در

میان ناظران واشنگتن از دست نداده است.

اما سالهاست که بحث درباره انجام هر گونه

تلاش برای بازسازی روابط آمریکا - ایران

به نحوی گریزناپذیر به تصمیمهای آمریکا

در مورد عراق پیوند خورده است که ائتلافی

به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۱ آن را از

کویت بیرون راند. همین پیوند، گرایش به این

اندیشه را تقویت کرده است که ایران و عراق،

هر دو، تهدیدهای نظامی برای منافع آمریکا

در منطقه خلیج فارس محسوب می شوند.

آمریکا به مدت پنج دهه در خلیج فارس حضور نظامی داشته است. در سال ۱۹۷۱، ما به جای بریتانیای کبیر که نیروهایش را از منطقه خارج کرد، مسئول برقراری امنیت خلیج فارس شدیم. در دهه ۷۰، مسئولیت اندکی در مورد امنیت خلیج فارس بر دوش ما بود، در سالهای نخست آن دهه، نگهداری ثبات آن را به رژیم شاه، و سپس در جریان جنگ ایران-عراق در دهه ۸۰، تا حدی برعهده عراق گذاشتیم. به هر حال، در اواخر دهه ۸۰، نیروی دریایی آمریکا نفتکشهای تغییر پرچم داده کویت را همراهی می کرد. آنها مورد حمله ایران قرار می گرفتند و ما با ناوگان ایران درگیر شدیم. امروزه واشنگتن قدرت برتر خلیج فارس است، و به منظور حفظ امنیت خلیج فارس، اساساً می کوشد موازنه ضعف را بین عراق و ایران حفظ کند. احتمال می رود که آمریکا در سالهای آینده نیز به حضور نظامی چشمگیر خود در خلیج فارس ادامه دهد. دلیل اصلی آن، اهمیت خلیج فارس به عنوان مهمترین تأمین کننده انرژی جهان - امروز نفت، و فردا نفت و

گاز - است. آمریکا آمادگی کنار کشیدن را ندارد و به هیچ یک از کشورهای منطقه نیز در مورد تصمیمهای مربوط به تولید و قیمت گذاری نفت خاورمیانه اعتماد ندارد.

حضور نظامی آمریکا به هر میزان که باشد، خشم عراق و ایران را برمی انگیزد، اما مخالفت ایران با حضور ما در حال حاضر شاید تا حدودی مبالغه آمیز باشد. ایران مایل نیست صدام، که با او در جنگ خونین هشت ساله ای درگیر بوده است، بار دیگر آن کشور یا منطقه را تهدید کند. حضور نظامی ما دست کم تا مدتی برای ایران، ناخوشایند اما برای فشار بر بلندپروازیهایی عراق ضروری است.

اگر امنیت منطقه ای از سوی ایران یا عراق مورد تهدید جدی و پایدار نباشد، ما بی تردید بنابر ملاحظات از حضور نظامی خود می گاهیم، زیرا دولتهای عرب میزبان کارکنان و تجهیزات ما، خواهان کاهش حضور ما هستند. این میزبانان، از جمله عربستان سعودی، در تازه ترین رویارویی با عراق حاضر نشدند آشکارا کنار ما موضعگیری کنند. موضع آنها بازتابی از دو واقعیت است: نخست، تردید آنها نسبت به

آمادگی ما در استفاده از قدرت نظامی کافی، برای سرنگونی رژیم عراق و دوم، آگاهی از این امر که صدام توانسته است افکار عمومی عراق را متقاعد سازد که «تحریمهای امپریالیستی» تنها عامل درد ورنجهای مردم است. عربستان سعودی روند تازه‌ای را برای رفع تنشهای طولانی مدت با ایران از طریق انجام تماسهای سطح بالا و توافق برای بازگشایی دوجانبه فرودگاهها به روی شرکت‌های هوایی ایرانی و سعودی آغاز کرده است. بنابراین، مشکلاتی که ما با عراق در طول یک دهه و با ایران در طول دو دهه داشته ایم، همچنان باقی است. ولی از آنجایی که گذشت زمان، پشتیبانی بین‌المللی را از مجازاتهای عراق ضعیف کرده و همچنین تنشها را با متحدانمان برسر چگونگی رفتار با ایران افزایش داده است، زمان تجدید نظر کلی در سیاستهایمان فرارسیده است و ایران عرصه امیدوارکننده‌ای برای رهبری خلاق آمریکاست.

روابط دو کشور در طول زمان

در سراسر دهه ۱۹۸۰، خاطرات

اشغال حقارت‌آمیز سفارت ما در تهران و گروگان‌گرفتن کارکنانش، فضای روابط ما با ایران رامسموم کرده بود. ما دلایلی برای مظنون بودن به دخالت ایران در گروگان‌گیری آمریکاییان در بیروت داشتیم که برخی از آنان تا دهه ۹۰ نیز در اسارت باقی ماندند. دولت کلینتون در سال ۱۹۹۳ از سیاست یکپارچه‌ای در قبال ایران و عراق، تحت فرمول «مهار دوگانه» سخن راند. این کار، بحث‌های زیادی در واشنگتن درباره راههای جایگزین برای رویارویی با این دو کشور نامتجانس، برانگیخت.

اکثریت یافتن جمهوریخواهان در کنگره، کاخ سفید را واداشت تا فرمانهای متعدد ریاست جمهوری را در محدود کردن تجارت آمریکا - ایران صادر کند و سرانجام به قانون مجازاتهای ایران - لیبی در سال ۱۹۹۶ منجر شد که تجارت را به طور کامل قطع کرد. اگر واشنگتن بخواهد مسیر تازه‌ای را به سوی تهران بگشاید، این حقایق سیاسی، انعطاف‌پذیری دولت را محدود خواهد کرد.

پرزیدنت خاتمی، که از احترام به دستاوردهای غربی و چگونگی بهره‌مندی

ایران از آنها سخن رانده است، در گشایش گفت و شنود رسمی با آمریکا آزادی عمل ندارد. به جای آن، او دوره ای از مبادلات فزاینده فرهنگی و آموزشی را پیشنهاد کرده است. واشنگتن آن را پذیرفته و مقررات صدور روادید را برای مراجعان ایرانی آسان کرده است. همچنین آمریکا تأکید کرده است که آماده گفتگو با نماینده با اختیار دولت ایران درباره شکایتهای دو طرف است.

شکایتهای ما از جمهوری اسلامی را همه می دانند:

۱- پشتیبانی ایران از تروریسم بین المللی؛

۲- حمایتش از توسل به خشونت برضد فراگرد صلح عرب- اسرائیلی؛

۳- تعقیب برنامه سلاحهای هسته ای ایران.

تهران همه این اتهامها را رد کرده است، اما سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و اروپایی مدارک مستند درباره هر سه مورد را گزارش کرده اند. واشنگتن از افشای مدارک مربوط به این اتهامها خودداری می ورزد، چون با این عمل، منابع و شیوه های گردآوری اطلاعات را

به خطر می اندازد. ایرانیان پاسخ داده اند تا دلایل مطرح نشود نمی توانند خلاف مسائل عنوان شده را ثابت کنند.

به رغم محتوا و لحن دلگرم کننده، سخنان رییس جمهوری جدید روشن ساخته است که او در زمینه سیاست داخلی یا خارجی، تنها تصمیم گیرنده نیست. برای نمونه، ما می دانیم که همه تشکیلات اطلاعاتی ایران در اختیار او نیست. آنها به روحانیون مختلفی وفادارند که دیدگاههایشان در قبال غرب، به طور کلی، و آمریکا، به طور اخص، به ملایمت آنچه خاتمی ابراز می دارد، نیست. این بدان معنی نیست که از اهمیت دیدگاههای خاتمی یا پیروزی انتخاباتی شگفت انگیز او در ماه مه گذشته بکاهیم بلکه معنایش این است که ما نمی توانیم انتظار روش هماهنگی را از تهران در قبال ایالات متحده داشته باشیم.

با آنکه انقلاب ایران تا حدودی از جوش و خروش اولیه افتاده است، ولی در رهبری کنونی آن هنوز هم کسانی وجود دارند که مخالف موضع جهانی برتر آمریکا هستند.

تغییرات مثبتی در لحن کاخ سفید و ریاست جمهوری ایران به وجود آمده است. اینها

آشکارا با استقبال مردم ایران نیز روبرو شده است. همچنین سخنرانی ۱۵ آوریل لی همیلتون، نماینده کنگره در باره ارزیابی دوباره سیاست آمریکا در قبال ایران را یادآور می‌شوم. این سند مهم شیواترین و فراگیرترین اظهار نظر در مورد نیاز به تغییر در کنگره آمریکا است.

واشنگتن حرکت به پیش را چگونه باید برنامه ریزی کند؟ یک مسیر روشن، ولی دشوار، لغو تدریجی مجازات علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران است. این امر آن دسته از رهبران ایران را که خواهان روابط بهتر با واشنگتن هستند دلگرم می‌کند. دو هفته پیش کنفرانس یک روزه‌ای در دانشگاه کلمبیا برگزار شد که در آن، وابسته فرهنگی هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل، بازرگانان و نمایندگان سازمانهای غیردولتی شرکت کننده در کنفرانس را به سفر به ایران تشویق کرد. ما می‌توانیم امکان تسهیل دسترسی ایران به اعتبارها و سرمایه گذاری بین المللی برای احیای دوباره بخش انرژی را آسان سازیم و صنایع آمریکایی مشتاقند نقشی در این بخش پرسود به دست آورند.

پرزیدنت خاتمی، در آینده

قابل پیش بینی، محدودیتهایی بر ابعاد تماسهای آمریکا- ایران قائل شده است. او قصد دارد از راه مرحله ای از مبادلات بخش خصوصی، معادله را به هم زند، احتمالاً با این انتظار که روزی برقراری مبادلات رسمی برای تهران آسانتر شود.

احتمالاً او با مسئولان جوان تر ایرانی هم عقیده باشد که گفت و شنود با واشنگتن در حال حاضر، بواقع تنها تک گویی آمریکایی درباره فهرستی از اتهامهای آمریکا علیه ایران است نه گفت و شنودی بین دو شریک برابر. آنان آمادگی آمریکا را برای گفت و شنود زیر سؤال می‌برند، و به یاد می‌آورند که دولت آمریکا شرکت کونوکورا مجبور به لغو قراردادی اکتشافی کرد که در سال ۱۹۹۵ با تهران منعقد کرده بود. آنان همچنین به شواهد تازه ای اشاره می‌کنند که مسئولان برجسته آمریکایی آشکارا خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شدند، در این مورد درخواست گینگریچ رییس مجلس نمایندگان را برای اختصاص بودجه ای برای این امر عنوان می‌کنند. نمونه دیگری نیز به تازگی و در ماه آوریل اتفاق افتاد که کنگره، خواهان تأسیس و تأمین بودجه «رادپو ایران آزاد» شد. گزارش

آمریکا را از ایران امروز دریابید. ساختارهای حکومت ایران همواره پیچیده بوده و اکنون نیز همان گونه است. برای نمونه، چندین سازمان رسمی مختلف اطلاعاتی وجود دارد که نباید تصور کنیم که همگی در کنترل خاتمی یا در واقع تحت یک کنترل متمرکز واحد قرار دارند.

دوم، این توهم را کنار بگذاریم که می توانیم با برگ ایرانی بر ضد عراق بازی کنیم. به استعاره می گویم، شاید پارسیان شطرنج را اختراع نکرده باشند، ولی بهتر از هر آمریکایی بازی می کنند و در هر مسابقه ای می توانند چندین حرکت ما را پیش بینی کنند.

سوم، آماده باشیم تا تمام دعاوی موجود در دادگاه لاهه را یکجا حل کنیم. اطلاع دارم که نماینده ایران در دادگاه این اندیشه را به طور غیررسمی ابراز داشته که به حل و فصل کلی تمایل دارد.

چهارم، سیاست خارجی ایران را به عنوان یک مجموعه مورد بررسی دقیق قرار دهیم، و تلاشهایش را برای پیشبرد منافع ملی ایران در آسیای مرکزی، ترکیه، افغانستان و پاکستان در نظر بگیریم. واشنگتن همواره گرایش داشته که تنها به خطرهای ایران برای

سالانه وزارت خارجه در مورد تروریسم نیز در سال جاری حاوی سخنانی تند درباره ایران خواهد بود و تحقیقات در مورد انفجار برجهای الخبر همچنان ادامه دارد.

به رغم همه اینها، علایم سیاسی ایرانیها برای واشنگتن ادامه دارد. بیانات اخیر خرازی وزیر خارجه، درباره فراگرد صلح عرب-اسرائیلی امید بخش است. وی گفته است اگر اسراییل بر اساس قطعنامه ۴۲۵ از جنوب لبنان بیرون برود مأموریت شبه نظامیان حزب الله نیز پایان خواهد یافت. دوم، و به همان اندازه خوشایند، این اظهارات است که ایران با موافقتنامه فلسطینی-اسراییلی که مورد پذیرش فلسطینیان باشد، مخالفت نمی کند. تصادفاً، این گفته یادآور سخنان رفسنجانی رییس جمهور سابق در چند سال پیش است که سوریه حق حاکمیت آن را دارد تا با اسراییل به موافقتنامه ای دست یابد.

چند پیشنهاد برای بهبود روابط

از واشنگتن می خواهم که به هنگام بررسی بهترین راه برقراری روابط نوین با ایران، این نشئ نکته را در نظر بگیرد:

اول، با احتیاط پیش روید و عمق نادانی

اسرائیل و کشورهای خلیج فارس توجه کند و منافع عادی و قابل قبول ایران و از جمله تضمین برای تهدید نشدن این کشور از شمال و شرق نادیده گرفته است.

پنجم، درها را به روی چشم انداز عبور خطوط جدید لوله نفت ترانزیتی آسیای مرکزی از ایران ننبدید. مسیر خطوط جدید تا سالها دارای آثار سیاسی و اقتصادی مهمی خواهد بود. پاره ای از محافل در ایالات متحده به شدت مخالف تعدیل مجازاتهای آمریکا بر ضد ایران هستند. نحوه پیشبرد گفت و شنود آمریکا - ایران باعث می شود که آنان آمادگی بیشتری برای بازنگری در مواضع خود در ماهها و سالهای آینده پیدا کنند. اگر شرکتهای بین المللی نفتی در حال حاضر نیاز فوری به تأیید مسیرهای خط لوله ندارند، واشنگتن نباید امروز تصمیم بگیرد که ایران را به عنوان مسیری احتمالی کنار بگذارد.

ششم، با گروه فشار با نفوذ کمیته روابط عمومی آمریکا - اسرائیل (آی پاک) تماس نزدیک داشته باشیم. زیرا آن سازمان، نیروی اصلی تأثیرگذار بر عملکرد کنگره در زمینه لوایحی است که سیاست آمریکا را در قبال ایران در سالهای گذشته شکل داده است. برای

تغییر مسیر سیاستهای آمریکا در قبال ایران پشتیبانی آن ضرورت کامل دارد.

در پایان، مایلم پیشنهادی ارائه کنم که پیامدهای آن فراتر از چارچوب گفتگوی امروز من است، ولی زمینه ای بارور را به روی سیاستگذاران ما می گشاید: حمایت آمریکا از یک رژیم تسلیحاتی منطقه ای که دربرگیرنده برخی سلاحهای کشتار جمعی برای کشورهای خلیج فارس باشد. من با ترس و لرز این پیشنهاد را عرضه می کنم، چون شخصاً تجربه ای در گفتگوهای پیچیده و بغرنج کنترل تسلیحاتی بین آمریکا و شوروی یا بین اسرائیل و کشورهای عرب خط مقدم جبهه در نشست سران مادرید در سال ۱۹۹۱ نداشته ام.

دولت فعلی آمریکا، همانند پیشینیانش، معتقد است که کنترل تسلیحاتی باید صرفنظر از هزینه های موقت آن برای روابط دوجانبه ویژه ما، در اولویت قرار گیرد. در همان زمان، آمریکا در برابر این اتهام قرار دارد که در مقابل موارد مشابه یعنی وجود جنگ افزارهای کشتار جمعی در منطقه، بویژه اسرائیل، سوریه، پاکستان و هند، رویه یکسانی را دنبال نکرده است.

به هر حال، آشکارا ترس از مقاصد

کرد. به هر حال، شاید به این کشف نایل شویم که همان مسائلی در خلیج فارس نهفته است که زمانی بر سر آنها در مذاکرات کنترل تسلیحاتی با اتحاد شوروی دست و پنجه نرم می کردیم و شاید فرصتهای مشابهی نیز وجود داشته باشد. اقداماتی در راستای کنترل تسلیحاتی، مانند ایجاد خطوط تلفن قرمز، شفافیت تمرینهای نظامی و مذاکرات مربوط به نیازهای دوجانبه و ساختارهای نیروی نظامی که سودمند خواهند بود.

متأسفانه احساس بسیاری از رهبران منطقه ای نسبت به قدرت عظیم ویرانگر سلاحهای کشتار جمعی آمیزه ای از ناباوری و چاره ناپذیری است. فرض رهبران منطقه ای دوست و اشننگتن این است که اگر سلاحهای کشتار جمعی تا این اندازه اهمیت دارند، مشارکت آمریکا در ایجاد هرگونه رژیم کنترل تسلیحاتی منطقه ای ضرورت خواهد داشت. هیچ تلاش واحد دیگری تا این حد نمی تواند برای منافع آمریکا و امنیت و رفاه ایرانیان و در بُعد وسیعتر، منطقه سودمند واقع شود.

همسایگان بر سراسر منطقه خلیج فارس حکمفرماست و بسیاری از آنها برنامه هایی را برای توسعه سلاحهای کشتار جمعی دنبال می کنند. رژیم کنترل مورد نظر من می تواند ابتدا دربرگیرنده ایران، عراق و شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس باشد. گنجاندن ایران و عراق هدفی است که به باور من، برای دستیابی به آن می توانیم روی حمایت روسیه و اروپا حساب کنیم و چین نیز با آن مخالفت نخواهد کرد. در مورد ایران، برخی از دیپلماتهای بلندپایه این کشور از چنین گفتگوهایی استقبال کرده اند.

گفتگوهای کنترل تسلیحاتی هرگز مسائل عمده سیاسی را بین ایالات متحده و اتحاد شوروی حل نکرد، یا به رقابت امنیتی بین آن دو پایان نداد، ولی تا حدودی به تعدیل و تثبیت مناقشات یاری رساند. آنها همچنین به جلوگیری از بحرانهای ناخواسته و غیر ضروری کمک کرد.

باید بپذیریم که تلاش در خلیج فارس و خاورمیانه، برای تولید سلاحهای کشتار جمعی ادامه خواهد یافت. مورد عراق به ما فهماند که ساخت مواد جنگ شیمیایی و میکروبی چقدر ارزان است و چقدر آسان می توان آنها را پنهان